

دوران قاجاریه، عصر طلایی پزشکان غرب مثل

«دکتر یوهان لویی شلیمر» در ایران

ناصر پویان^۱

چکیده

دکتر یوهان لویی شلیمر از چهره‌های مطرح و تأثیرگذار پزشکی نوین دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار بود. سال‌هاست که ایرانیان او را می‌شناسند و با دیدگاه‌های وی پیرامون پزشکی آشنایی دارند. او که متولد سال ۱۸۱۸ رتردام هلند بود، تحصیلات پزشکی خود را در دانشگاه معروف لیدن به پایان رسانید. آنگاه جذب زندگی و طبابت در ایران شد و پس از حدود دو سال پرداختن به تحقیق و پزشکی در سوریه و عراق راهی گیلان گردید، لیکن سرانجام مغناطیس تهران و دارالفنون این پزشک هلندی را به تهران کشانید.

دکتر شلیمر در تهران به پزشکی و تدریس در دارالفنون و تحقیق و تألیف پرداخت و صاحب زن و فرزند گردید و در همین شهر درگذشت (۱۸۷۶ مطابق ۱۲۹۳ ق.) و به خاک سپرده شد.

مطالعه آثار پزشکی وی بیانگر اهمیت کارهایی می‌باشد که او انجام داده و نشانگر بزرگی و ژرف‌نگری‌اش در تحقیق و تفحص است. دکتر شلیمر صاحب تألیفات متعدد است، لیکن مهم‌ترین و معروف‌ترین اثر پزشکی وی کتابی است به نام «Terminologie Medico Pharmaceutique et Anthropologique Française Persane» که در سال ۱۸۷۴ (۱۲۹۱ ق.) تألیف گردیده است. این اثر در حقیقت نخستین تلاش برای ترویج فرهنگ اصطلاحات پزشکی سنتی ایران با واژگان نوین پزشکی غرب به شمار می‌رود. او

۱. پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

Email: Nasser_pouyan@yahoo.com

با میرزا علی اکبر خان نفیسی نیز یک فرهنگ پزشکی (لغت‌نامه پزشکی) به فارسی تألیف نموده که تحت عنوان فرهنگ شلیمر شهرت پیدا کرده است.

واژگان پزشکی فارسی معاصر ایران مدیون دکتر یوهان شلیمر است. او در جای‌جای آثار پزشکی خود کوشیده است که برای بیان یک مفهوم دو واژه با دو سیاق متفاوت: یکی عمومی و از زبان روزمره مردم و دیگری به صورت علمی و تخصصی ارائه شود. در مجموع به کاربردن واژگان روزمره مانند دست، شانه، سنگ و پریدن، در کنار یا به جای کلمات فخیم و رسمی (مانند بثورات جفن، یعنی تاول‌ها و جوش‌های چرکی پلک چشم) که پیش از آن در متون علمی به کار می‌رفته است، بیانگر نوعی ساده‌نویسی ویژه وی می‌باشد. از آن گذشته او به عنوان یکی از اعضای حفظ‌الصحه نخستین کسی است که اصطلاح «بهداشت عمومی» (حفظ‌الصحه) را در زبان فاسی وارد ساخته است.

واژگان کلیدی

دکتر یوهان لویی‌س شلیمر، هلند، دانشگاه لیدن، سوریه، عراق، گیلان، تهران، به کارگیری واژگان ساده و روزمره

مقدمه

در دوران فرمانروایی قاجارها به ویژه ناصرالدین‌شاه که از سال ۱۳۶۴ قمری تا سال ۱۳۱۳ قمری به مدت نیم قرن در ایران پادشاهی کرد و در بارگاه حضرت عبدالعظیم (ع) به دست میرزارضا کرمانی به ضرب طپانچه مقتول گردید، کشور ما، همچون مغناطیسی، پزشکان و تحصیل‌کردگان غرب را به سوی خود جذب می‌کرد، چون در ایران دانشگاه و دانشکده پزشکی وجود نداشت، پزشکان اروپایی در صورتی که فرصت و موقعیتی به دست می‌آوردند، سعی می‌کردند به طریقی خود را به ایران، به خصوص تهران برسانند.

به موازات مهاجرت و مأموریت پزشکان غربی به ایران در زمان فتحعلی‌شاه قاجار، در دوره‌ای که عباس‌میرزا به عنوان نایب‌السلطنه در تبریز به سر می‌برد، محمدکاظم و حاجی بابا افشار در جمع نخستین گروه دانشجویان ایرانی جهت تحصیل نقاشی و طب به انگلستان اعزام گردید. میرزا کاظم پس از ۱۸ ماه اقامت در انگلستان در روز چهارم ربیع‌الثانی ۱۲۲۸ قمری (مطابق ۲۵ مارس ۱۸۱۳ میلادی) به علت ابتلای به بیماری سل درگذشت، لیکن حاجی بابا افشار پس از هشت تحصیل پزشکی به ایران بازگشت و به عنوان یکی از بنیان‌گذاران طب اروپایی در ایران مطرح شد. در برخی منابع آمده که حاجی بابا افشار در طول اقامت هشت‌ساله (۱۲۳۴-۱۲۲۶ ق.) خود در انگلستان در امر تحصیل پزشکی ناکام بوده و نتوانسته است مدرک تحصیلی رسمی پزشکی دریافت نماید. (هاشمیان، ۱۳۷۹ ش.) دکتر سیریل الگود در تاریخ خود مدت تحصیل حاجی بابا افشار در انگلستان را دوازده سال نوشته است. (الگود، ۱۳۵۲ ش.) به هر حال بعد از میرزا کاظم و حاجی بابا افشار، گروه‌های دیگری نیز جهت تحصیل پزشکی به غرب اعزام شدند و دامنه این کار پس از تأسیس دارالفنون به دست توانای میرزاتقی‌خان امیرکبیر گسترده‌تر

گردید. رفتن عده زیادی از فرزندان متمولین برای تحصیل پزشکی به اروپا نیز به بی‌نیاز شدن ایران از پزشکان خارجی کمک مؤثر نمود.

دکتر یوهان لویی شلیمر هلندی (فلمنگی) - موضوع مقاله حاضر - یکی از پزشکان اروپایی بوده که ابتدا از طریق سوریه و عراق وارد گیلان شد و به طبابت و تحقیق پرداخت. آنگاه پس از کسب تجربه و شهرت بسیار در گیلان، جذب تهران و دارالفنون گردید.

الف - تولد و تحصیلات پزشکی شلیمر

دکتر یوهان لویی شلیمر^۱ به سال ۱۸۱۸ میلادی مطابق ۱۲۳۴ قمری در رتردام^۲، شهر و بندر زیبایی در هلند که در ضمن از شهرهای عمده صنعتی و اقتصادی نیز می‌باشد، به دنیا آمد. یوهان تحصیلات پزشکی خود را در دانشکده پزشکی لیدن به سال ۱۸۳۶ میلادی (۱۲۵۲ ق.) به پایان رسانید.

ب - طبابت و تحقیق در شامات، عراق و ایران

دکتر یوهان لویی شلیمر پس از خاتمه تحصیلات پزشکی رهسپار سوریه شد. او در شامات (سوریه) که در آن موقع جزء قلمرو دولت عثمانی بود، مدت دو سال به طبابت و تحقیق پیرامون بیماری سالک پرداخت. آنگاه از سوریه به عراق رفت و در بغداد اقامت گزید.

دکتر شلیمر در ماه مارس ۱۸۵۱ میلادی (۱۲۶۸ ق.) برای طبابت در رشت از بغداد رهسپار گیلان در شمال ایران شد. در رشت به طبابت و تحقیق پرداخت و چون پزشکی حاذق بود، شهرتی بسیار یافت و مورد توجه خواص و عوام سراسر گیلان قرار گرفت. شلیمر هنگامی که در رشت می‌زیست یک بار او را برای درمان

بیماری به نواحی کوهستانی طالش بردند. او هنگام برگشتن به رشت به علت برف و بوران و کولاک شدید راه را گم کرد و در جنگل سرگردان شد. آنگاه نور چراغی از دور دید و خود را بدانجا رسانید. آن نور چراغ متعلق به کلبه‌ای بود که خانواده‌ای جذامی دور از انتظار مردم در آن زندگی می‌کردند.^۲ دکتر شلیمر که درباره سالک و جذام تحقیق می‌کرد، لیکن تا آن تاریخ بیمار جذامی را از نزدیک ندیده بود، یکی از افراد جذامی آن خانواده را با مهارت خاصی به همراه خود به رشت آورد. در آن موقع مانند همه جای ایران و جهان، اهالی شهرها و آبادی‌ها جذامیان را به محل‌های زندگی‌شان راه نمی‌دادند. دکتر شلیمر بیمار جذامی را که احمد نام داشت، در رشت به کاری گماشت و در ضمن او را درمان کرد. درمان موفقیت‌آمیز این جوان مجذوم و طبابت فوق‌العاده ثمربخش دکتر شلیمر شهرت وی را تا تهران رسانید.

تاریخ

دکتر شلیمر در فرهنگ خود در مبحث جذام که ترجمه متن فارسی درس او در دارالفنون به تاریخ روزهای ۹ و ۱۰ ذیقعد ۱۲۷۴ قمری (مطابق ۸ و ۹ ماه مه ۱۸۵۸ م.) می‌باشد، شرح جالبی در همین زمینه دارد.

ج - تشریح گوساله دو سر در رشت

دکتر یوهان لوییز شلیمر هنگامی که در رشت می‌زیست، گوساله‌ای دو سر را تشریح کرد. روزنامه «وقایع اتفاقیه»^۴ سال ۱۲۶۷ قمری، کار تشریحی وی را به نقل از یکی از روزنامه‌های گیلان چنین نوشته است: «از اتفاقات غریبه گاهی بعضی جاهای دنیا دیده شده است، از جمله در روزنامه رشت نوشته‌اند که گاوی آبستن بوده وضع حملش نمی‌شد. صاحبش به توهم این که مبادا گاوش بمیرد ذبحش نمود. شکمش را که شکافته بود گوساله‌ای بیرون آمده که دو سر داشته،

یکی بزرگ‌تر و دیگری فی‌الجمله کوچک‌تر تا گردن که چسبیده نشانه است دو تا بوده و دست، پا، سینه و شکم موافق قاعده یکی، دُم باز دو تا، سه روز ازدحام خلق به تماشای او می‌شد. پس از آن دکتر شلیمر حکیم صاحب فرنگی که نوکر دولت علیه ایران و متوقف شهر رشت می‌باشد، گوساله را گرفته که تشریح نماید و الآن نزد اوست و مشغول تشریح است.»

د - دوران اقامت دکتر شلیمر در رشت و تهران

دکتر یوهان لوییز شلیمر که پزشکی حاذق، پژوهشگر و نویسنده‌ای توانا بود و در طب اسلامی و به ویژه در پزشکی ایران معلومات عمیق داشت. در رساله‌ای که پیرامون بیماری جذام تألیف نموده است، می‌نویسد: «مبحث جذام در این کتاب درسی است که در ذیقعه ۱۲۷۴ به فارسی برای شاگردان داده شده است و اینک ترجمه فارسی آن را ذکر می‌نماییم.» (سرمدی، ۱۳۷۸ ش.) همین نوشته نشانگر این واقعیت است که او قبل از اشتغال در دارالفنون مدتی را در ایران از جمله رشت گذرانده است. همچنین از دیگر آثارش چنین برمی‌آید که دکتر شلیمر در بلوچستان و بندرعباس نیز درباره بیماری‌های پیوک^۵، سالک، آبله و جذام بررسی کرده است.

دکتر حسن تاجبخش تاریخ‌نگار پزشکی و دام‌پزشکی معاصر ایران نیز در همین زمینه می‌نویسد: «یوهان شلیمر هلندی از بهترین و معروف‌ترین پزشکان اروپایی است که در ایران خدمت کرده‌اند. وی پیش از تأسیس دارالفنون (۱۲۶۸ ق.) به ایران آمد و در رشت به طبابت مشغول شد. نامبرده در نواحی طالش به بررسی بیماری جذام پرداخت. پس از آن که دکتر پولاک ایران را ترک گفت، شلیمر تدریس در دارالفنون را به عهده گرفت.» (تاجبخش، ۱۳۷۹ ش.)

دکتر سیریل الگو هم در «تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی» از دکتر شلیمر یاد کرده و می‌نویسد: «شلیمر در رشت و طالش درباره بیماری جذام تحقیق می‌کرد و در سال ۱۲۶۷ قمری گوساله دو سر را در رشت تشریح کرد، او در علم بلورسازی تبحر داشت.» (الگور، ۱۳۵۲ ش.) اما وقایع اتفاقیه دکتر شلیمر را در سال ۱۲۶۷ قمری کارمند دولت گزارش داده و در شرح گوساله دو سر رشت می‌نویسد: «... دکتر شلیمر صاحب فرنگی که نوکر دولت علیه ایران و متوقف شهر رشت می‌باشد...» از این خبر چنین برمی‌آید که دکتر شلیمر هنگام اقامت در رشت کارمند دولت ایران بوده است.

دکتر محمدحسین عزیزی در مقاله‌ای به زبان انگلیسی^۶ درباره دکتر شلیمر می‌نویسد: «دو سال پیش از تأسیس دارالفنون چند پزشک اروپایی برای تدریس در آن توسط دولت ایران استخدام شدند که دکتر یوهان لوییز شلیمر یکی از آن‌ها بوده است.»^۷ (عزیزی، ۲۰۰۶ م.)

دکتر شلیمر، پس از ورود به ایران در سال ۱۸۴۹ میلادی (مطابق ۱۲۶۶ ق.)، ابتدا مأمور خدمت در طالش و بعد رشت شد. او در گیلان مدتی به معالجه بیماران جذامی پرداخت. آنگاه در سال ۱۸۵۵ (۱۲۷۲ ق.) جانشین دکتر یاکوب ادوارد پولاک^۸ (۱۸۹۱-۱۸۱۸ م.) در دارالفنون گردید.^۹ (عزیزی، ۲۰۰۶ م.)

دکتر یوهان لوییز شلیمر، بدین ترتیب به هیأت علمی دارالفنون پیوست و از سال ۱۲۷۲ قمری تا سال ۱۲۸۱ قمری معلم پزشکی بود. احتمالاً او مدت شش سال از ۱۲۶۶ تا ۱۲۷۲ قمری در گیلان به تحقیق و طبابت اشتغال داشت.

هـ - ازدواج و فرزندان

دکتر یوهان لوییز شلیمر هنگامی که در تهران زندگی می‌کرد با دختری به نام باغداگل که دوشیزه‌ای تحصیل کرده و آشنا به زبان فرانسه بود، ازدواج کرد. آشنایی دکتر شلیمر با باغداگل در یک مجلس مهمانی به عمل آمد. او در آن مهمانی از دوشیزگان پرسید: «یادتان است که چگونه به دنیا آمده‌اید»، هیچ کس نتوانست به دکتر شلیمر پاسخ دهد، لیکن باغداگل به وی گفت: «اگر شما یادتان هست، من هم یادم است.» دکتر شلیمر از این پاسخ بسیار خوشش آمد و با او پیوند زناشویی بست. ثمره زناشویی شلیمر با باغداگل دو فرزند یکی پسر به نام آدلف و دیگری دختری بود که ماریانا نامیده شد. آدلف در دارالفنون درس خواند و قرار شد به خرج دولت برای ادامه تحصیل به اروپا برود، اما اجل مهلتش نداد و بر اثر ابتلا به مننژیت (سرسام) جوان‌مرگ شد و شلیمر را به شدت داغدار نمود. ماریانا هم به همسری مارکار آراکلیان درآمد و صاحب سه فرزند به نام‌های وارطانوش، آنژلیک و آشوت شد. وارطانوش همسر هایک طاطاوسیان داروساز، صاحب داروخانه طاطاوسیان واقع در چهارده عزیزخان در تهران گردید. آنژلیک دختر دیگر ماریانا همسر دکتر واقارشاک یقیاییان داروساز که در رشت داروخانه ایران را داشت، شد. آشوت آراکلیان نیز پس از دریافت درجه دکترا به عنوان استاد در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول تدریس شد. ناگفته نماند مارکار آراکلیان همسر ماریانا (داماد دکتر شلیمر) پس از تولد آشوت درگذشت و ماریانا همسر دوم اختیار نکرد و فرزندان خود را تربیت و بزرگ کرد.

دوران قاجاریه، عصر طلایی پزشکان غرب مثل، «دکتر یوهان لوییز شلیمر» در ایران

و - سال‌های آخر زندگی و درگذشت وی

تدریس دکتر شلیمر در دارالفنون در حدود ده سال طول کشید. در سال ۱۲۸۳ قمری (۱۸۶۶ م.) که سال ورود ناظم‌الاطباء به دارالفنون بود، میرزارضا دکتر طبق

- ۴- جلاءالعیون، در چشم‌پزشکی، به خط عبدالغفار همدانی، ۲۶۸ صفحه، ۱۲۷۷ ق.^۹ (۱۸۶۰ م.)، چاپ شده است.
- ۵- قواعدالامراض (کلیات طب اروپایی)، ۱۲۹۲ ق. مطابق ۱۸۷۵ م.، ترجمه؟
- ۶- مفتاح الخواص، در خواص ادویه مستعمله، بی‌تاریخ نگارش.
- ۷- اسباب التدویه، درباره طرز ساختن داروهای مفرده و مرکبه و استعمال آن‌ها در درمان بیماری‌ها، ۱۲۹۲ ق. (۱۸۷۵ م.).
- ۸- امراض الصبیان، در بیماری‌های کودکان، بی‌تاریخ نگارش.
- ۹- پاتولوژی (آسیب‌شناسی)، بی‌تاریخ نگارش.
- ۱۰- تحفه ناصری، بی‌تاریخ نگارش.
- ۱۱- تشریح ماده عصبی، در کالبدشناسی دستگاه اعصاب، ۱۲۹۴ ق. (۱۸۷۷ م.).
- ۱۲- اقربادین^{۱۰} (در فهرست داروهای مجاز با ذکر ماهیت، فرمول و مقدار استعمال آن‌ها، کتاب دستور داروسازی)، ۱۲۹۲ ق. (۱۸۷۵ م.).
- ۱۳- ادویه و نسخه‌ها، درباره داروها و نسخه‌ها، بی‌تاریخ.
- ۱۴- مجموعه اصطلاحات پزشکی - داروسازی و مردم‌شناسی فرانسوی - فارسی» (لغت‌نامه)، نوعی دائره‌المعارف پزشکی، ۱۲۹۱ ق. (۱۸۷۴ م.). (تاجبخش، ۱۳۷۵ ش.)

۱- آثار مهم

مهم‌ترین اثر پزشکی دکتر شلیمر کتابی است به نام «مجموعه اصطلاحات پزشکی - داروسازی و مردم‌شناسی فرانسوی - فارسی»^{۱۱} (شکل ۱) که در حقیقت در نوع خود بی‌نظیر و گونه‌ای دائره‌المعارف طبی می‌باشد. او متن فارسی بسیاری از دروس خود را در دارالفنون، مانند برص، سالک، پیوک، جذام، تب، وبای شیرخواران و... را به زبان فرانسوی در این فرهنگ آورده است. شلیمر مقدمه کتاب خود را در

تهران، ماه مه ۱۸۷۴ میلادی (۱۲۹۱ ق.) تاریخ‌گذاری کرده و در همان سال در مطبوعه دارالفنون که علیقلی خان متصدی آن بوده، چاپ سنگی شده است. این کتاب بعدها نایاب گردید و در نتیجه به صورت جزوات جداگانه چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گرفت. آن چنانکه از نوشته دکتر شلیمر در نسخه چاپ‌شده سال ۱۸۷۴ میلادی (۱۲۹۱ ق.) برمی‌آید، این نسخه چاپ دوم و تکمیل‌شده کتاب اوست. چاپ اول آن نیز به صورتی ساده‌تر قبلاً انتشار یافته بود که در همان زمان تمام شده و نایاب گردیده بود. از این رو معلوم می‌شود که چاپ اول فرهنگ یادشده در سال ۱۸۷۴ میلادی (۱۲۹۱ ق.) انجام گرفته است. این کتاب به دلیل اهمیت آن زیر عنوان «اصطلاحات پزشکی - دارویی درمان‌شناسی فرانسه - فارسی» در سال ۱۳۴۹ توسط دانشگاه تهران به چاپ رسیده است. (تاجبخش، ۱۳۷۵ ش.)



شکل ۱: کتاب «اصطلاحات پزشکی - دارویی و درمان‌شناسی فرانسه - فارسی».

اثر دکتر یوهان لوییز شلیمر (ویکی‌پدیا)

کتاب شفاییه (شکل ۲) دومین اثر پزشکی مهم دکتر یوهان لوییز شلیمر است که در سال ۱۲۷۹ قمری تألیف شده و مشتمل بر معالجات طب فرنگی می‌باشد. این کتاب که به دستکاری میرزا عبدالکریم طبیب بن محمد اسمعیل به زبان فارسی نوشته شده، در علم درمان‌شناسی است و بسیاری از پزشکان دوره قاجار به عنوان کتاب مرجع از آن استفاده کرده‌اند، حتی در صورت‌جلسات مربوط به گذراندن درس‌های پزشکی و احراز شایستگی طبابت به این اثر اشاره شده است.

کتاب شفائییه در ۶۱۳ صفحه گردآوری شده و دربرگیرنده یک دیباچه و یک مقدمه می‌باشد. در متن اصلی آن بیماری‌ها به دو قسمت تقسیم شده و در دو مقاله ارائه گردیده است.

مقاله اول اختصاص به بیماری‌های عام دارد و مقاله دوم در بیان بیماری‌های مخصوص به هر عضو می‌باشد و در سه باب امراض آلات نفسانیه، امراض آلات تغذیه و امراض آلات تناسلی است.

قسمت پایانی کتاب به مبحث داروسازی اختصاص یافته و بر حسب الفبا مرتب شده است. طریقه ساخت داروها و ترکیباتی را که در کتاب شفاییه مورد نیاز می‌باشد به صورت یک دستور داروسازی آورده و سپس با ارائه فهرستی از مطالب و موضوعات کتاب، تألیف آن را پایان رسانیده است. (وبسایت ویکی‌پدیا)



شکل ۲: شفاییه، یکی از آثار پزشکی مهم دکتر یوهان لوییز شلیمر.

ح - جزییات بیشتر درباره دکتر شلیمر

دکتر شلیمر بیشتر اطلاعات موجود در فرهنگ اصطلاحات پزشکی خود را از کتاب «تحفة المؤمنین» که نتیجه زحمات میرمحمد زمان تنکابنی و پسرش محمد مؤمن حسنی معروف به «طیب مأمونه» بوده، استفاده کرده است. وی ضمن شرحی که در سال ۱۲۹۱ قمری (۱۸۷۴ م.) نوشته، اظهار می‌دارد که ایرانیان آن زمان هنوز سنگ بزوار^{۱۲} را مهم‌تر از پادزهر می‌دانند.

تأسیس مدرسه دارالفنون در سال ۱۲۶۸ قمری موجب تقویت صنعت چاپ در ایران شد، گرچه چاپ سنگی هنوز متداول و مورد توجه بود، تعداد زیادی کتاب برای استفاده دانشجویان چاپ و منتشر می‌شد که مهم‌تر و پرتعدادتر از همه کتاب‌ها، لغت‌نامه دکتر شلیمر بود.

بیمارستان جدید که در تهران تأسیس شده بود، در اصل اختصاص به نظامیان داشت. این بیمارستان ابتدا تحت سرپرستی دکتر یاکوب ادوارد پولاک اداره می‌شد و پس از او دکتر یوهان لوییز شلیمر سرپرست آن گردید. آنگاه پس از بازگشت فارغ‌التحصیلان پزشکی ایرانی از پاریس، اداره آن به آنان واگذار شد. (الگود، ۱۳۵۲ ش.)

دکتر شلیمر مانند دکتر سیریل الگود و ادوارد براون در آثار خود از ذخیره خوارزمشاهی سیداسماعیل جرجانی و اهمیت آن سخن گفته است. (روستایی، ۱۳۸۲ ش.)

معلومات پزشکی و طبابت عالمانه دکتر شلیمر مورد تأیید همه از جمله انگلیسی‌ها بود، مثلاً مان صاحب مهندس انگلیسی که جهت کشیدن سیم تلگراف از اصفهان به تهران، در کاشان بیمار شد و اطبای آنجا از معالجه‌اش عاجز ماندند، دکتر شلیمر مأمور درمان وی شد. «در تاریخ طب و طبابت در ایران» پیرامون درمان مهندس مزبور آمده که: «در این اثنا خبر تکسر احوال مان صاحب به سمع وزیر مختار دولت به هیأت انگلیس رسید و بر حسب اجازه امنای دولت علیه حکیم شلیمر که از حدّاق اطبای دولت است، مأمور معالجه او روانه گردید. از قرار تقریر خود حکیم شلیمر زمان ورود او حکیم‌باشی میرزا ابوالفضل [معروف به میرزا ابوالفصه] مان صاحب را معالجه کرده بوده و پس از چند روز توقف حکیم شلیمر و تدابیر نافع در اغذیه و اشربه او مستقیم المزاج گردیده، در پی مأموریت و خدمت خود روانه شد.» (روستایی، ۱۳۸۲ ش.)

مکتب پزشکی دکتر شلیمر از مکاتب مهم و ارجمند جامعه طبیبی آن زمان به شمار می‌رفت و پزشکان بزرگ و نامداری مثل میرزازین‌العابدین مؤتمن الاطبای کاشانی تحصیل در مکتب وی را افتخاری بزرگ می‌دانستند. محسن روستایی «در تاریخ طب و طبابت ایران» در همین زمینه می‌نویسد: «میرزازین‌العابدین خان

کاشانی با همتی عالی نزد طبیبان استادی چون علی اکبرخان ناظم‌الاطباء، حکیم کلوکه، حکیم پولاک و از مکتب دکتر شلیمر هلندی و حکیم طولوزان فرانسوی و... بهره‌ها برد و در طب قدیم و جدید ایرانی و فرنگی به تلمذ پرداخت.» (روستایی، ۱۳۸۲ ش.).

علاءالدوله پس از مأموریت نه ماهه‌اش در اسلامبول (ترکیه)، حاکم زنجان شد. (۱۲۸۰ ق.) او میرزارضا دکتر^{۱۳} (علی‌آبادی) را با سمت حکیم‌باشی با خود به زنجان برد. آنگاه پس از آن که در سال ۱۲۸۳ قمری محمدتقی میرزا رکن‌الدوله به جای او حاکم زنجان گردید، میرزارضا دکتر با او به تهران بازگشت و به جای دکتر یوهان لوییز شلیمر هلندی معلم طب دارالفنون گردید. (تاجبخش، ۱۳۷۵ ش.).

دکتر شلیمر در ایران نخستین کسی بوده که اصطلاح «بهداشت عمومی» را وارد زبان فارسی نموده است.

دانشگاه لیدن^{۱۴} محل تحصیل دکتر یوهان لوییز شلیمر یکی از قدیمی‌ترین دانشگاه‌های جهان در شهری به همین نام در سال ۱۵۵۷ به وسیله ویلیام، شاهزاده اورانژ و بنیان‌گذار پادشاهی کنونی هلند بنیاد نهاده شد. ملکه ژولیان (یولیانا پیشین)، ملکه بئاتریس (بئاتریکس)، ملکه‌های پیشین و ویلیام الکساندر پادشاه کنونی هلند فارغ‌التحصیل همین دانشگاه بوده‌اند. این دانشگاه دارای ۶ دانشکده، بیش از ۵۰ بخش و افزون بر ۱۵۰ دوره آموزشی است. دانشکده‌های آن عبارتند از: دانشکده پزشکی، دانشکده حقوق، دانشکده علوم رفتاری و اجتماعی، دانشکده باستان‌شناسی، دانشکده ریاضیات و علوم و دانشکده علوم انسانی. (سرمدی، ۱۳۷۸ ش.).

دکتر شلیمر که پزشک، استاد و محقق برجسته بود و در نقاط مختلف ایران به مطالعه و بررسی پرداخته درباره شیوه مایه‌کوبی بلوچ‌ها در کتاب خود می‌نویسد: «نه تنها واکسن از زمان‌های بسیار دور در ایالات و چادرنشینان بلوچستان

شناخته شده بود، بلکه تاکنون با روشی منحصر به فرد و ابتدایی از آن استفاده می‌کنند. آنان بچه‌ها را که چند زخم کوچک اتفاقی در دست دارند، وادار می‌کنند که یک گاو آلوده به آبله گاوی را دستکاری نمایند، معمولاً چنین گاوی یافت می‌شود. بلوچ‌ها واکسن را به نام پوتوگاو (به معنی دستکاری با ترشحات گاو) می‌نامند. من سعی کردم به آن‌ها بگویم آبله‌کوبی با نیشتر بهتر است، ولی ریش‌سفیدان که در آنجا پزشکان محلی بودند، می‌گفتند که حتماً باید زخم اتفاقی باشد. یکی از مسافران انگلیسی می‌گوید که در بلوچستان آبله شتری وجود دارد و مشابه آبله گاوی است و همانند آن توان پیشگیری از آبله انسانی را دارد، رؤسای قبیله‌های بلوچ صحت این گفته را به من یادآور شدند.» (پولاک، ۱۳۶۱ ش.)

در مدرسه دارالفنون، چون معلمان قراردادی اروپایی برای تدریس کافی نبودند، از میان اروپاییان تحصیل‌کرده مقیم ایران، عده‌ای برای تدریس جغرافیا، زبان فرانسه، طب و جراحی، ریاضیات و موسیقی و... دعوت به کار می‌شدند، گویا دکتر یوهان لوییز شلیمر نیز یکی از همین افراد بود. (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰ ش.)

مطالعه بیشتر کتاب‌ها نشانگر این حقیقت می‌باشد که آثار پزشکی شلیمر مورد مراجعه بسیاری از نویسندگان داخلی و خارجی بوده است. به عنوان مثال کیکاووس جهاننداری مترجم سفرنامه پولاک، نوشته یاکوب ادوارد پولاک درباره «داغ و فتیله‌گذاری» با مراجعه به کتاب دکتر شلیمر توضیحی بدین شرح داده است: «در برابر لغت آلمانی «haarseil» که معادل آن در فرانسه و انگلیس «seton» می‌شود، در فرهنگ اصطلاحات طبی و دارویی تألیف شلیمر در فارسی «خوش» ذکر شده است. در هیچ یک از مراجع دیگر این لفظ مشاهده نشد. به هر حال به معنی الیافی است که به هم می‌پیچند و به کمک آن چرک را از جراحت بیرون می‌کشند. مترجم مذکور پیرامون راتیانه هندی نیز از کتاب دکتر شلیمر

مدد جسته می‌نویسد: «منظور از راتیانه هندی در اینجا دارویی است که در فرانسه و انگلیس به آن «gamboge» و در زبان آلمانی «gummigutt» اطلاق می‌شود و معادل صحیح آن به فارسی ظاهراً باید چیزی سواى راتیانه هندی^{۱۵} باشد. به هر حال شلیمر هم در فرهنگ دارویی و طبی خود آن را با رب ریوند برابر دانسته است.»

دکتر حسین محبوبی اردکانی (۱۳۵۶-۱۲۹۴ ش.) دانشمند بزرگوار و پرمایه در کتاب «تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران» نیز به دکتر یوهان لوییز شلیمر پرداخته و به صورتی موجز و مختصر درباره وی می‌نویسد: «دکتر شلیمر اصلاً هلندی و از بهترین و معروف‌ترین طبیبان اروپایی است که تا آن زمان به ایران آمده و به دولت ایران خدمت کرده بودند. دکتر شلیمر پیش از تأسیس دارالفنون به ایران آمد و چندی در رشت مقیم بود و در نواحی طالش به مطالعه و معالجه مرض جذام اشتغال داشت و در سال ۱۲۶۷ [قمری] گوساله دو سری را در رشت تشریح کرد، پس از آنکه دکتر پولاک طبیب مخصوص ناصرالدین‌شاه شد، از دکتر شلیمر برای تدریس طب در دارالفنون استفاده نمودند و او به کمک شاگردان خود کتبی چند در طب نوشت و به چاپ رسانید که از کتب ممتاز فن طب در ایران می‌باشد. علاوه بر تدریس پزشکی ظاهراً شلیمر که از شیشه‌سازی هم سررشته داشته است، می‌خواست با وسایل ساده در ایران بلور بسازد، ولی ظاهراً توفیق پیدا نکرده و درباره او گفته شده است:

ای شلیمر یک زمان در کار خود اندیشه کن
گر نمی‌گردد بلور این کوره آن را شیشه کن
(اصلاح عربانی، ۱۳۷۴ ش.)

شاگردان علم طب و جراحی دکتر شلیمر در پایان دوره اول مدرسه دارالفنون: در آغاز سال ۱۲۷۵ چنین تشخیص داده شد که عده‌ای از محصلین مدرسه دارالفنون که تکالیف خود را انجام داده و درخور ارجاع خدمت هستند. بدین نظر

هیأت ممتحنه‌ای به ریاست علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه رئیس مدرسه دارالفنون و به عضویت فرهاد میرزا معتمدالدوله، میرزا سیدجعفرخان مشیرالدوله، آخوند ملاعلی محمد اصفهانی، میرزارضا مهندس‌باشی و جمعی از پزشکان ایرانی و اروپایی تشکیل شد و مدت یک ماه مشغول امتحان محصلین بودند. از آنجا که این امتحان نخستین آزمون علوم نوین در ایران بود و از روی آن می‌توان شاگردان طب و جراحی دوره اول دارالفنون را شناخت، اسامی آن‌ها به نقل از شماره ۳۹۳، پنجشنبه ۹ محرم ۱۲۷۵ قمری «وقایع اتفاقیه» ارائه می‌شود. همین دست پروردگان دکتر شلیمر بودند که همراه دیگر تحصیل کرده‌های اروپا پزشکی نوین ایران را بنیان نهادند:

مرتبه اول: نصرالله میرزا ولد حاجی سیف‌الدوله میرزا، میرزا حسین ولد میرزا آقا بزرگ تهرانی، میرزاموسی برادر میرزا حسن منشی نظام (پس از مراجعت از مأموریت فارس)، میرزا عبدالوهاب ولد محمودخان کاشانی، میرزازین‌العابدین ولد میرزامحمد کاشانی، اسکندر میرزا نواب، حاجی محمد ولی میرزا، میرزا عبدالعلی ولد میرزامحمد حسن دامغانی، میرزا حبیب ولد مرحوم میرزا احمد تنکابنی (دو سال است به مدرسه آمده)، میرزا آقابزرگ ولد مرحوم آقا محمد مهدی نواب.

مرتبه دوم: محمدجعفر میرزا ولد اردشیر میرزا، میرزامصطفی برادر میرزا حسن منشی نظام (دو سال است به مدرسه آمده)، میرزارضا مازندرانی (دو سال است به مدرسه آمده)، میرزامسیح ولد میرزا علی طبیب (دو سال است به مدرسه آمده)، شیخ جلیل (دو سال است به مدرسه آمده)، میرزاجواد ولد میرزا حسین حکیم‌باشی (بسیار پریشان است)، میرزاهدایت اصفهانی (دو سال است به مدرسه آمده).

مرتبه سوم: میرزا عبدالله ولد میرزامحمد علی سرکارات (چهار سال است به مدرسه آمده).

بیماران جذامی در گیلان مانند همه جای کره خاکی ما، باعث ترس و وحشت ساکنان محل سکونت خود بودند. از این رو از ترس نفرت و شماتت و وحشت مردم، خود را از انظار دور نگاه می‌داشتند. (هاشمیان، ۱۳۷۹ ش.)

دکتر شلیمر در کتاب «زینت الابدان» درباره بیماری آبله می‌گوید: «مرض آبله از جمیع امراض، رذائت بیشتر است به دلیل این‌که قبل از شیوع کوبیدن آبله گاوی از هر هزار نفر بیش از یک نفر از این مرض معاف نبود و شش یک از نوع انسان در اول عمر با مرض آبله هلاک می‌شدند و ده یک از باقی‌ماندگان در تمام عمر مبتلا به علت عمده که نتیجه آبله بود، می‌بودند و نیز قبل از پدیدار شدن آبله گاوی قرار بود که آبله انسان را از شخصی به شخص دیگر بکوبند و تقریباً از این عمل از صد نفر یک نفر هلاک می‌شد و این قاعده از سنه هزار و هفتصد و سیزده

مسیحی (۱۷۱۳ م.) مطابق هزار و صد و بیست و پنج معمول شده بود، ولی اهل علم دانند که تمام مخاطراتی که در درآوردن آبله متصور است در این عمل هم از وقوع آن‌ها ایمن نتوان بود. بعضی اوقات در میان گله گاو اتفاق افتد که بثورات (جوش‌های ریز) صغیره در پستان گاو بروز نماید و در میان شبان‌های اهل نمسه (اتریش) از قدیم مشهور بود که هر کس از نوع انسان که به واسطه دوشیدن ماده گاوی که مبتلا به بثورات مزبوره است، مبتلا بدین مرض گردد، یعنی به سبب آلوده‌شدن دست شخص دوشنده به رییم (چرک) آن بثورات، در انامل (انگشتان) آن شخص نیز بثوراتی شبیه بدان بروز نماید و آن شخص به مرض آبله مبتلا نمی‌گردد، ولی اگر کسی که این تجربه علمی را حاصل نماید، به هم نمی‌رسید و از این خاصیت به نوع بشری انتفاعی حاصل نمی‌شد تا آنکه شخصی «پلت» نام از اهل هلستین^{۱۶} که معلم اطفال بود به خاطرش رسید که از رییم بثورات پستان گاو به شخص که آبله در نیاورده سرایت دهد، پس به سه نفر طفل از آن رییم کوبید و

در آن سال که در همان بلد مرض آبله عمومی شده بود، آن سه نفر طفل از آن مرض هایل معاف ماندند، ولی شایع کردن این فقره به غایت دشوار بود، زیرا که مایه ریم گاو همه وقت موجود نبود و هرگز دیده نشده بود گاوی که در موضع منفرد باشد، این مرض در آن حیوان بروز کند، بلکه در میان گله گاوها بعضی از سنوات این مرض اتفاقاً به طور عمومیت بروز می کرد.» (فروچی و همکاران، ۱۳۸۹ ش.)

پی‌نوشت‌ها

1. Johan Louis Shilimmer
2. Rotterdam

۳. در گیلان بیماری‌های وبا، طاعون و سیفلیس نیز مانند جذام بدنام، مهلک و وحشت‌زا بودند. بیماری طاعون وقتی بروز می‌کرد عده کثیری را روانه گورستان می‌کرد. آن‌هایی که زنده می‌ماندند از محل زندگی خود می‌گریختند و اجساد مردگان طعمه سگ‌های ولگرد و جانوران وحشی می‌شدند. طاعون تا سال ۱۸۹۴ میلادی (۱۲۷۳ ش.) که الکساندر یرسین (Alexander Yersin، ۱۸۶۳-۱۹۴۳ م.) میکروب‌شناس فرانسوی متولد سوئیس باسیل آن را کشف کرد درمان قطعی نداشت. (لی، اچ، اس، جی. ۲۰۰۰ م.). هزاره پزشکی. گروه انتشاراتی پارتنون، لندن - نیویورک، ص ۱۱۱۰) سیفلیس هم که در گیلان فراوان بود تا قبل از کشف ارسفن‌امین (Arsephenamine) توسط پل ارلیخ (Paul Ehrlich، ۱۸۵۴-۱۹۱۵ م.) و پنی‌سلین (Penicillin) در سال ۱۹۲۹ میلادی (۱۳۰۸ ش.) به وسیله الکساندر فلمینگ (Alexander Fleming، ۱۸۸۱-۱۹۵۵ م.) پزشک و محقق بریتانیایی، درمان رسمی آن با جیوه بود. از این رو هنگام همه‌گیری ضایعات جانی و مالی بسیار به وجود می‌آورد. رابینو در همین زمینه می‌نویسد: «در مورد امراض واگیردار باید گفت که گیلان در اثر طاعون ۱۲۴۶ هجری (۱۸۳۱-۱۸۳۰ م.) و وبایی که در سال ۱۲۷۳ قمری (۱۸۵۶ م.) مجدداً بروز کرد، ویران گردید. میزان مرگ و میری که این دو بیماری به وجود آوردند، چندان مهم نبود. بعدها طاعون به شکل ملایم‌تری شیوع یافت و وبا هم در سال ۱۳۱۰ هجری (۱۸۹۲ م.) و ۱۳۲۲ هجری (۱۹۰۴ م.) همه‌گیر گردید. بیماری سیفلیس در اثر جهالت مردم در امر واکسیناسیون وضع شومی به بار آورد. (رابینو، ه. ل. ۱۳۶۶ ش.). ولایات دارالمرز/ایران گیلان. مترجم جعفر خمami زاده، رشت: انتشارات طاعتی، چاپ سوم، ص ۵۱)

۴. وقایع اتفاقیه، روزنامه‌ای بوده که در تهران به دستور امیرکبیر تأسیس شد. نخستین شماره این روزنامه در روز ۵ ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۷ قمری انتشار یافت و بعدها به صورت هفتگی منتشر می‌شد. مدیریت وقایع اتفاقیه که از سال ۱۲۷۷ با میرزا ابوالحسن غفاری (صنیع‌الملک) کاشانی بود، به صورت روزنامه مصور و به نام روزنامه «دولت علیه ایران» انتشار می‌یافت. بعدها به نام روزنامه ایران خوانده شد. اولین مدیر این روزنامه مردی به نام حاجی میرزا اجبارخان ناظم‌المهام تذکره‌چی بود. مطالب روزنامه اخبار وقایع پایتخت، اخبار ولایات، اخبار ممالک خارجه، مقالات علمی و ادبی، نرخ کالاها و خواربار و آگهی‌ها را دربر می‌گرفت. (معین، محمد. فرهنگ فارسی. جلد ششم، صص ۲۲۱۶-۲۲۱۵) انتشار خبر تشریح گوساله دو سر در رشت توسط دکتر یوهان لوییز شلیمر در سال ۱۲۶۷ هجری قمری، در آن زمان آن هم در دوره صدارت میرزاتقی‌خان امیرکبیر، می‌تواند کاملاً مقرون به حقیقت باشد.

۵. پیو (پیوک) که در سواحل جنوبی ایران شیوع دارد، کرمی است مانند قیطان که زیر پوست و روی عضلات در موضعی که عصب بیشتر است تولید می‌شود. سلمانی‌ها و قصاب‌های محلی ماهرانه آن را بدون پاره‌شدن از زیر پوست خارج می‌سازند، اگر در حین عمل یا بی‌دقتی بیمار، کرم پیو که - قسمتی از آن خارج شده - پاره شود و سر پارگی آن زیر پوست بماند، به علت ترشحاتی که از بدن کرم از زیر پوست خارج می‌گردد، محل کرم باد کرده و بسیار دردآور و خطرناک می‌شود. این کرم در بدن ساکنان

در جنوب ایران به ویژه بندرعباس شیوع دارد. (معین، محمد. فرهنگ فارسی. جلد اول، ص ۹۷۱)
 ۶. عنوان مقاله دکتر محمدحسین عریزی چنین است: شلمیر، یوهان لویی. (۱۸۸۱-۱۸۱۹ م). استاد برجسته مدرسه دارالفنون. (Dr. Johan Louis- Schlimmer). (1819-1881). The Eminent Professor of Modern Medicine at Dar al- Fonun School.

۷. ذکر این نکته لازم است: هفت معلمی که جان داودخان استخدام کرده بود ژاکوب (یاکوب) ادوارد پولاک، کاپیتان زاتی (Zattie)، کرزیز (کرژیژ یا کرشیش (Kroziz))، چارنوتا (Charntta)، فوکاتی یا فکتی (Focatti) روز ۲۷ محرم سال ۱۲۶۸ قمری (۱۲۳۱ ش.) به تهران رسیدند و نیمیرو (Nemiro) و گومنز (Gumants) مدتی پیش از آن وارد ایران شده بودند. چنانکه ملاحظه می‌شود دکتر یوهان لویی شلیمر در فهرست معلمان استخدام شده برای تدریس در دارالفنون نبوده است. ظاهراً او از کسانی بوده که به عنوان پزشک ابتدا در امپراطوری عثمانی خدمت کرده و بعدها به گیلان آمده و به شهرت رسیده و طبق معمول جذب پایتخت ایران و دارالفنون شده است. (بغمایی، اقبال. ۱۳۷۶ ش.). مدرسه دارالفنون. تهران: انتشارات سروا، ص ۵۲)

۸. Dr. Jacob Eduard Polak

۹. در تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران. (۱۳۰۰ ق.). جلد دوم، ص ۵۷۹ آمده است.

۱۰. Pharmacopoeia

۱۱. Terminologie Médico-Pharmaceutique et, Anthropologique Française-Persane.

۱۲. سنگ بزوار اصلی سیاه یا متمایل به سرخ است و وزن آن تا حدود ۲۰ مثقال می‌رسد. سنگ بزوار بدلی از لاک ساخته می‌شد و اغلب با چشم از سنگ بزوار اصلی تشخیص داده نمی‌شد. آزمایشی که ایرانیان برای تشخیص سنگ اصلی و سنگ بدلی به کار می‌بردند این بود که سوزنی را در شعله آتش داغ کرده، در آن فرو می‌بردند. اگر سنگ مصنوعی بود هنگام فرورفتن سوزن دود سیاهی از آن خارج می‌شد، ولی اگر سنگ بزوار حقیقی بود، رنگ دود زرد و نوک سوزن زرد می‌شد. (الگود، سیریل. ۱۳۸۲ ش.). تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. صص ۴۱۹-۴۱۸)

۱۳. میرزارضا فرزند حاجی میرزامقیم مستوفی علی‌آبادی مازندرانی، پس از چهار سال تحصیل پزشکی در اروپا به تهران بازگشت و به «میرزارضا دکتر» معروف شد.

۱۴. Leiden

۱۵. دکتر عباس آریانپور درباره راتیانه می‌نویسد: «کلفون (coloph-colophon) که صورت پیشوند آمده، مخفف کلمه colophony است و به معنی کلفون یا راتیانه (rosin) می‌باشد؛ کلمات توضیحی که آخر کتاب امروزه از مد افتاده نیز است. (آریانپور. عباسی. فرهنگ کامل انگلیسی فارسی. جلد اول، ص ۱۰۵۸) طبق فرهنگ فارسی دکتر محمد معین، کلفن (colophano) ماده‌ای است زربینی (از جنس سقز) که ضمن تقطیر انواع تربانتین‌های مستخرج از انواع کاج‌ها حاصل می‌شود؛ قلفونیا، زنگباری، علك، یابس، کلوفان. (معین، محمد. فرهنگ فارسی. جلد سوم، صص ۳۲-۳۳)

۱۶. Holstein

فهرست منابع

منابع فارسی:

اصلاح عربانی، ابراهیم. (۱۳۷۴ ش.). کتاب گیلان. تهران: گروه پژوهشگران ایران، جلد سوم، فصل بهداشت و درمان، ص ۵۵۷.

الگود، سیریل. (۱۳۸۲ ش.). تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. مترجم محسن جاویدان، تهران: انتشارات اقبال، صص ۴۱۵، ۵۵۵، ۵۶۵، ۷۱۷، ۵۷۹.

پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۱ ش.). سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان». مترجم کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت انتشارات خوارزمی، صص ۳۹۶، ۴۱۵.

پویان، ناصر. (۱۳۹۳ ش.). سالمه پزشکی، بهزیستی و تأمین اجتماعی تهران. تهران: مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و انجمن علمی حقوق پزشکی ایران، جلد اول، صص ۶۱، ۷۳-۷۶، ۱۵۹، ۱۹۳، ۲۳۸، ۲۵۵، ۲۸۵، ۳۱۱-۳۱۲، ۳۲۶، ۴۲۹.

تاجبخش، حسن. (۱۳۷۹ ش.). تاریخ بیمارستان‌های ایران (از آغاز تا عصر حاضر). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد دوم، صص ۲۳۲، ۶۱۳.

روستایی، محسن. (۱۳۸۲ ش.). تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه). تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، صص ۵۳۶، ۳۶۸-۵۶۷.

زنوزی تبریزی، عبدالحسین. (۱۳۸۸ ش.). مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار و فلاسفه الامصار. تهران: انتشارات حقوقی، صص ۲۵۱-۲۵۲.

سرمدی، محمدتقی. (۱۳۷۸ ش.). پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر. تهران: انتشارات سرمدی، جلد دوم، بخش اول، صص ۱۴۰-۱۳۸، ۲۶۱.

فروچی، علی. پویان، ناصر. (۱۳۸۹ ش.). پزشکی و پزشکان گیلان. تهران: انجمن علمی حقوق پزشکی ایران، صص ۳۴۰-۳۳۵، ۳۹۷، ۵۹۱.

محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۷۰ ش.). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول، چاپ دوم، صص ۲۷۸-۲۷۷، ۳۰۳-۳۰۲.

هاشمیان، احمد. (۱۳۷۹ ش.). تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، صص ۱۲۰، ۱۸۲-۱۸۱، ۱۸۵، ۲۵۵.

منابع انگلیسی:

Azizi, MH. (2006). *Archives of Iranian Medicine*. 1: 83-84.

<https://fa.wikipedia.org/wiki/>

www.leidenuniv.nl-Google

یادداشت شناسه مؤلف

ناصر پویان: پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

پست الکترونیک: Nasser_pouyan@yahoo.com

Qajars period, the Golden Age of Western physicians in Iran

Nasser Pouyan

Abstract

Abstract: Yohan Louis Schlimmer (Yohannes Lodewik Schlimmer born Rotterdam 1818) who studied medicine in the University of Leiden had an excellent and effective reputation in the Iranian modern medicine during the reign of nāser al-dīn shah Qajar. After about two years practicing and studying medicine in Syria and Iraq, Schlimmer arrived Gilan (Rasht), where he continued his medical work. Ultimately, the magnetic attraction of Tehran attracted him to this city, the place where he taught medicine at Dār al-Funūn, did research, practiced medicine, married, owned some children, died (1876) and was buried there.

ناصر پویان

Schlimmer's masterpiece is his influential medical work "Terminologie Medico-Pharmaceutique et Anthropologique Française-Persane" (1874), a major pharmacopoeia. It became his legacy and the cherished guide for future smooth, fluent and easy style writing. As a valuable medical work it was republished in 1970 and again in 2001. Schlimmer with Mirza Aliakbarkhan Nafisi also authored a medical dictionary in Persian under the title "Loghat-nāma" (Persane-Française) which became famous as "Schlimmer's Dictionary".

He created and modified much of the medical terminology used in Iran today. Being a public health officer Schlimmer was the first to define the concept of "public health" (hifz al-sihha) in medical history of Iran.

Keywords

Yohan Louis Schlimmer, Netherland, University of Leiden, Syria, Iraq, Gilan, Tehran, Dar al-Funūn, Application of Easy Words and From Day to Day